

زیر درختان زیتون

«انور» میراث فرهنگی ایران است

گروه هنر: مراسم نکوداشت ۷۰ سال فعالیت فرهنگی و هنری منوچهر انور با حضور این کارگردان، گوینده، نویسنده و ویراستار پیش‌کسوت، یکشنبه ۲۱ مهر در سالن استاد شهنواز خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در ابتدای این مراسم مجید رحبی‌معمار گفت: «خوشحالم که فرصتی فراهم شده تا در خانه هنرمندان ایران از یک هنرمند و هنرشاس و یک چهره دوست‌داشتنی تقدیر کنیم».
پس از آن اکبر عالمی گفت: «منوچهر انور قایانوس خرد است. او الگوی زندگی من است». سپس محمدرضا اصلانی گفت: «حضور افرادی مانند منوچهر انور، به‌مثابه یک متن است. انسان یک امر تاریخی است و جامعه بدون تاریخ، جامعه مردگان است. انور از دور شاید کم‌کار به نظر برسد و یک دلیل این مسئله، چندیوجهی بودن اوست و اینکه هر کس تنها وجوهی از او را می‌شناسد. دلیل دیگر این مسئله، وضعیت مدیریت فرهنگی است. چم‌وخم بوروکراسی، هر نوع پیشرو بودن را پس می‌زند. رقابت‌ها و حسادت‌ها و اخلاقیات درون‌گروهي نیز همواره تأثیرگذار بوده است. مؤسسه فرانکلین یک نظام سازمان‌دهنده ویراستاری و تولید فرهنگ از طریق کتاب بود. با حضور چهره‌هایی مثل انور، درزبانندری، آریان‌پور، محتجبایی... دیدیم که خرده‌باها چه کردند و کار به جدایی کشید. مسائلی که نوعی دزدگی نسبت به فضای هنر و فرهنگ به وجود می‌آورد و حالا بسیار بیشتر هم شده است.»
ایلیا فیلم‌ساز پیش‌کسوت افزود: «در این معاصر همواره با اخلاق نؤیکسه مواجه بوده‌ایم و این ریشه در پایدربودن سیستم‌ها و طبقات دارد. نؤیکسه‌گی فرهنگی مضاف بر بی‌ریشه‌گی اقتصادی و طبقاتی بوده و هست». سخنران بعدی سودابه فضائلی گفت: «منوچهر انور، بنیان‌گذار ویراستاری کتاب در ایران است. او در دوران همکاری‌اش با مؤسسه فرانکلین کتاب «خشم و هیاهو» اثر فاکتر با ترجمه بهمن شعلهور را ادیت کرد. در واقع باید گفت کتاب توسط انور بازنویسی شد و کار ویراستاری آن حدود دو سال به طول انجامید. نثر «خشم و هیاهو» در دهه چهل شمسی غوغایی به پا کرد و دست‌به‌دست شد». در بخش بعدی، خسرو سینیای به بیان خاطره‌ای از سهراب شهیدثالث در ارتباط با منوچهر انور پرداخت و گفت: «حدود سال‌های ۴۸ تا ۴۹ و در سال‌های آغازین حضور سهراب شهیدثالث در ایران، خیلی به هم نزدیک بودیم. او مشغول ساخت اولین فیلمش به اسم «قفس» برای امتحان وزارت فرهنگ و هنر بود. سهراب در آن زمان اعتمادبه‌نفس یابینی داشت و من سعی داشتم به او روحیه بدهم تا کارش را پیش ببرد. او در پاسخ به من، از سه نفر اسم برد که یکی از آنها منوچهر انور بود.



شهیدثالث می گفت تا وقتی منوچهر انور هست، من می‌خواهم به کجا برسم؟». در بخش پایانی منوچهر انور درباره مسائل مهم در ترجمه گفت: «در ترجمه علاوه بر احاطه به زبان مبدأ و مقصد، توجه دقیق به جز،جء کلمات نیز لازم است. برای انتقال معانی از زبان مبدأ به زبان مقصد، در ۹۹ درصد موارد برگردان تکتک کلمات راه به جایی نمی‌برد. مثل این است که وقتی شعر حافظ را تحت‌اللفظی به زبان‌های خارجی ترجمه می‌کنند، حاصل کار چیز ترسناکی می‌شود. وقتی ترجمه عین به عین مقدور نیست، باید معانی درست را در زبان مقصد کشف کرد تا ترکیب تکتک کلمات در کنار یکدیگر درست باشد. گاه ممکن است برخی عبارت در دیکشنری پیدا نشود و روزها زمان صرف پیداکردن معادل درست یک کلمه کنیم. این روزها اصطلاحات عجیب‌وغریبی پیدا شده است؛ به‌خصوص چیزهایی که تحت عنوان «بسامدن» مطرح می‌شود. گاه می‌بینم حرف‌های لاتینی و یونانی پشت‌ورو می‌شوند و اینها غده‌های سرطانی هستی که بعضاً می‌بینم آدم‌های موجه ما درستی به این کار می‌زنند، درحالی‌که نباید این‌گونه باشد».او در پاسخ به پرسشی درباره فیلم «باد صبا» اثر آلبر لاموریس گفت: «گفتار این فیلم در اصل به زبان فرانسه نوشته شده بود و لاموریس بعدتر آن را در اختیار من گذاشت و با ترجمه آزاد، آن را به زبان انگلیسی برگرداندم و بعد به من اختیار داد که آن را به‌شکلی آزاد به زبان فارسی نیز ترجمه و اجرا کنم. الاں که آن فیلم را نگاه می‌کنم، عیب‌ها و ضعف‌هایی در گفتار خود می‌بینم که باید درست شود. لاموریس با اصرار از من خواست گفتار متن فرانسوی را نیز بخوانم که نپذیرفتم؛ چون توانایی انجام آن را نداشتم».

تصحیح و پوزش

● روز گذشته در مطلبی که تحت عنوان «فاجعه اتفاق می‌افتد» در صفحه هنر روزنامه منتشر شده بود، به نمایش‌نامه «فیلوکت»، اثر نمایش‌نامه‌نویس شهر آلمانی اشاره شد که قرار است به‌زودی ترجمه آن روانه بازار شود. یادآوری می‌شود این نمایش‌نامه پیش‌ازاین توسط دکتر پرستو پنجه‌شاهی و سام رحبی در سال ۱۳۹۶ ترجمه و منتشر شده بود که به‌این‌وسیله بابت این اشتباه سهوی پوزش می‌طلبیم.

آزاده جعفریان: مؤسسه تمدن‌های اسلامی فرانسه در لیون (IFCM) با رونمایی از اثر درخت زندگی، کار دو هنرمند ایرانی افتتاح شد. اثر کانسیجوال آرت تحسین‌های بسیاری برانگیخت؛ آنسان که وزیر کشور فرانسه، «کریستف کاستانار»، درباره آن توییتی نوشت: برای درک بهتر فرهنگ‌های اسلامی، باید به همگان اجازه داد تنوع دیدگاه در آن را متوجه شوند و فضایی برای تبادل و اشتراک آن داشته باشند؛ IFCM می‌تواند پلی بین تمدن‌ها و فلسفه‌های آن باشد که به نوعی یک فرصت و یک موفقیت است». «درخت زندگی» تنها اثری هنری است که اکنون در مؤسسه تمدن‌های اسلامی امری نصب شده و در مآوری به عنوان نماد این مؤسسه نیز به کار رفته است. درخت زندگی بانلی از جنس کاشی منقوش دست‌ساز و فولاد آینه‌ای که به وسیله کامران افشار نادری و لیلا فرزانه و گروهی متشکل از هنرمندان ومعماران ایرانی در مدت یک سال و نیم در سالن اصلی ورودی مؤسسه به طور دائم نصب شده است. به همین بهانه با این دو هنرمند گفت‌وگو کردیم:

■ شمایه‌طور تخصصی در چه زمینه‌های هنری فعالیت می‌کنید؟

لیلا فرزانه: من در دانشگاه در رشته‌های نقاشی و مرمت آثار باستانی و پژوهش هنر تحصیل کرده و در کنار رشته‌های دانشگاهی در ۲۰ سال اخیر همیشه روی موضوع سرامیک نیز فعالیت داشته‌ام. می‌شود گفت همیشه برای احیای هنر فراموش‌شده سرامیک در معماری به دنبال ترکیب نقاشی و هنرهای سنتی بوده‌ام. ما همیشه از گذشته هنر سرامیک را داشته‌ایم و من دلم می‌خواست این هنر زنده و در معماری هم استفاده شود. ما هر سال از گالری خودمان (خانه سرامیک فرزانه) یک سری از کارهای جدیدمان را به نمایش می‌گذاریم و من در کنار آن در گالری‌های مختلف مثل گالری گلستان، گالری ندا و گالری آریا و یا در موزه هنرهای معاصر تهران یا دانشگاه بروکلین آمریکا نیز نمایشگاه داشته‌ام.

کامران افشار نادری: اولین باری که من با هنر آشنا شدم، به سال ۱۳۵۶ برمی‌گردد که به آتلیه کنکور رفتم و در محضر استاد محمدابراهیم جعفری شاگردی کردم. بعد از آن به دانشکده هنرهای زیبا رفتم و در رشته معماری تحصیل کردم. در ادامه به ایتالیا رفتم و تحصیلاتم را تمام کردم و بعد همان‌جا ماندم و کار کردم. غیر از فعالیت معماری، پروژه‌های متعددی را در ایران و خارج از کشور انجام داده‌ام و در چندین پروژه گروهی هم شرکت داشته‌ام. از سال ۷۲ به ایران برگشتم و ماندم و بیش از ۲۰ سال قبل من و دو نفر از دوستان مجله معمار و در ادامه جایزه معمار را تأسیس کردیم. من تا نقد معماری را هم بعد از انقلاب شروع کردم و فکر می‌کنم در سال ۷۴ به بعد حدود ۲۰۰ مقاله و کتاب در ایران و خارج از کشور چاپ کرده‌ام. در چندین کشور آسیایی و اروپایی هم سخنرانی‌هایی درباره معماری داشته‌ام. اما چون آشنایی من با دنیای معماری از طریق هنر بود، همیشه به علاقه داشتم و پایان‌نامه‌ام را درباره هنر ایرانی و هنر دوره اسلامی کار کردم و پژوهش‌ها، کتب و مقالات متعددی در این زمینه خواندم.

■ پروژه «درخت زندگی» در مؤسسه تمدن‌های اسلامی در فرانسه چگونه شکل گرفت؟

فرزانه: زمانی که قرار شد یک مرکز فرهنگ اسلامی در لیون با نام «مؤسسه فرانسوی تمدن‌های اسلامی» ساخته شود، برای طراحی و اجرای چند اثر هنری در فضای مختلف این مرکز از همه کشورهای اسلامی دعوت کردند در این کار مشارکت کنند. این پیشنهاد از طریق خانه فرهنگ ایران به ما نیز مطرح شد که در نهایت طرح ما برای بزرگ‌ترین فضای این مؤسسه مورد تأیید است. آنجا قرار گرفت و کار شروع شد. **افشار نادری:** زمانی که خانم فرزانه با من تماس گرفتند و موضوع این پروژه را مطرح کردند، من جزئیات را به‌دقت مطالعه کردم و متوجه شدم فضاها و ابعاد مشخصی برای ارائه پیشنهاد هنری در مؤسسه تمدن‌های اسلامی برنامه‌ریزی شده است که هنرمندان می‌توانند در آن قالب پیشنهادهای خود را ارائه کنند. ما تصمیم گرفتیم یکسک ایجاد کنیم و برای بزرگ‌ترین فضای مؤسسه و بزرگ‌ترین اثر پیشنهاد دهم. خوشبختانه طرح ما را دوست داشتند و نه تنها آن را پذیرفتند، بلکه آن را روی کارت تبریک کریسمس مؤسسه هم که به همه نقاط دنیا ارسال شد، چاپ کردند. یعنی قبل از اینکه کار ما بسته شود، طرح آن به نوعی نماد موسسه هم شد.

■ ایده پروژه «درخت زندگی» از کجا آمد؟

فرزانه: ایده کلی مؤسسه این بود که سرامیک می‌خواستند. واقعیت این است که ما قبل از این اتفاق همیشه دلمان می‌خواست یک کار مشترک داشته باشیم که از یک دید دیگر به سرامیک نگاه شود. آقای دکتر افشار نادری تجربه‌های تئوری خوبی در این زمینه داشتند و به نقوش و هندسه ایرانی این‌گونه اتفاق نیافته می‌خواستیم این تجربیات به‌صورت عملی اتفاق بیفتد. به همین دلیل وقتی بحث این پروژه مطرح شد، من دلم خواست بالاخره آن تجربه‌ای را که ندانیش بودیم، رقم بزنیم. می‌خواستیم یک کانسیط جدید با سرامیک اجرا کنیم که روح ایرانی و تاریخی را داشته باشد ولی اتفاقی جدید باشد. من سریعاً با آقای دکتر افشار نادری تماس گرفتم و این مسئله را با ایشان مطرح کردم. آقای دکتر از مدتی قبل راجع به موضوع «درخت زندگی» کار کرده بودند و چون به نظر می‌رسید از هر نظر موضوع مناسبی باشد، ایشان گفتند ما می‌توانیم این را کانسیط اصلی پروژه کنیم.

افشار نادری:من سال ۲۰۱۵ به نمایشگاه بین‌المللی میلان رفتم و آنجا یک اثری به نام «درخت زندگی»

هنر

گفت‌وگو با لیلا فرزانه و کامران افشار نادری

همنشینی ادیان در «درخت زندگی»



دیدم. من چون چهار، پنج سال راجع به نقوش قدیمی ایرانی و معنای آنها و اسطوره‌هایی که پشت نقوش است تحقیق کرده بودم و می‌دانستم «درخت زندگی» یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌های سمبولیک و اسطوره‌ای ایران باستان است و ما از هفت هزار سال قبل و حتی قبل از آن نشانه‌هایش را داریم، به این فکر کردم که ما باید یک روزی یک «درخت زندگی» کار کنیم که مال خودمان باشد. آن موقع هیچ سفارشی در این زمینه مطرح نشده بود. من به دقترم آمدم و فردی را استخدام کردم و گفتم ما فقط روی درخت زندگی کار کنیم که ببینیم چیست.

■ درخت زندگی در ذهن شما چه معنایی داشت؟

افشار نادری: درخت زندگی یک درخت مقدس است که در تمام ادین‌ها و مذاهب از جمله قرآن و دین اسلام و هندوئیسم و مذهب زرتشت ریشه دارد. در قرآن چندین اشاره به درخت‌های مختلف دیده می‌شود که ار آن میان می‌توان به درخت طوبی، درخت طیه، شجره من یقظین، درخت گویای حضرت موسی، درخت خرمایی که میوه‌هایش را به حضرت مریم داد و... اشاره کرد. درخت زندگی سمبل تولد و رشد است و درختی است که مثل هر درخت دیگری برگ‌هایش می‌ریزد و بعد دوباره جوانه می‌زند و رشد می‌کند. در واقع درخت زندگی، مرگ و زایش دارد. به نظر من درخت زندگی موضوع جالبی به نظر آمد. ابعاد کار ما در پروژه لیون تقریباً ۱۰ متر ارتفاع داشت که ما فکر کردیم در این ۱۰ متر چه می‌توانیم بگذاریم که یک اثر هنری باشد و به همین دلیل درخت زندگی را انتخاب کردیم.

■ باغ ایرانی بدون تردید یک آیگون درباره معماری است و شاید جای عنصر

فرزانه: ما در لیون احساس کردیم برخورد آنها با ما مثل یک کارفرما نیست و این اتفاق خوشحال هستند

ما در لیون احساس کردیم برخورد آنها با ما مثل یک کارفرما نیست و این اتفاق خوشحال هستند

باید می‌دیدیم از چه خطی قرار است استفاده کنیم؟ آنجا به این نتیجه رسیدیم که خط نستعلیق نسبت به سراسر خط‌ها برای ما حال دیگری دارد. نستعلیق یکی از زیباترین‌ها و ادامه‌دارترین خط‌ها در گذر تاریخ بوده است که قوس‌های خیلی زیبایی دارد و به مرور زیاتر و پخته‌تر شده است و ما الان حتی در word هم نستعلیق را داریم. در نتیجه ما خط نستعلیق را انتخاب کردیم و تمام ۳۲ حرف را با خط نستعلیق اتود زدیم و بعد خط آمدیم. شروع به بازی کردی با خط کردیم تا ببینیم خط باید روی حجم‌هایی که ما داریم چگونه بخوابد. مرحله بعد این بود که

باید می‌دیدیم از چه خطی قرار است استفاده کنیم؟ آنجا به این نتیجه رسیدیم که خط نستعلیق نسبت به سراسر خط‌ها برای ما حال دیگری دارد. نستعلیق یکی از زیباترین‌ها و ادامه‌دارترین خط‌ها در گذر تاریخ بوده است که قوس‌های خیلی زیبایی دارد و به مرور زیاتر و پخته‌تر شده است و ما الان حتی در word هم نستعلیق را داریم. در نتیجه ما خط نستعلیق را انتخاب کردیم و تمام ۳۲ حرف را با خط نستعلیق اتود زدیم و بعد خط آمدیم. شروع به بازی کردی با خط کردیم تا ببینیم خط باید روی حجم‌هایی که ما داریم چگونه بخوابد. مرحله بعد این بود که

باید می‌دیدیم از چه خطی قرار است استفاده کنیم؟ آنجا به این نتیجه رسیدیم که خط نستعلیق نسبت به سراسر خط‌ها برای ما حال دیگری دارد. نستعلیق یکی از زیباترین‌ها و ادامه‌دارترین خط‌ها در گذر تاریخ بوده است که قوس‌های خیلی زیبایی دارد و به مرور زیاتر و پخته‌تر شده است و ما الان حتی در word هم نستعلیق را داریم. در نتیجه ما خط نستعلیق را انتخاب کردیم و تمام ۳۲ حرف را با خط نستعلیق اتود زدیم و بعد خط آمدیم. شروع به بازی کردی با خط کردیم تا ببینیم خط باید روی حجم‌هایی که ما داریم چگونه بخوابد. مرحله بعد این بود که

باید می‌دیدیم از چه خطی قرار است استفاده کنیم؟ آنجا به این نتیجه رسیدیم که خط نستعلیق نسبت به سراسر خط‌ها برای ما حال دیگری دارد. نستعلیق یکی از زیباترین‌ها و ادامه‌دارترین خط‌ها در گذر تاریخ بوده است که قوس‌های خیلی زیبایی دارد و به مرور زیاتر و پخته‌تر شده است و ما الان حتی در word هم نستعلیق را داریم. در نتیجه ما خط نستعلیق را انتخاب کردیم و تمام ۳۲ حرف را با خط نستعلیق اتود زدیم و بعد خط آمدیم. شروع به بازی کردی با خط کردیم تا ببینیم خط باید روی حجم‌هایی که ما داریم چگونه بخوابد. مرحله بعد این بود که

بنا براین مبنای کار شما خوشنویسی است؟

فرزانه: بله. بعد از انتخاب حرف، برای ما مسئله رنگ آن مطرح شد که ما یک رنگ کلی می‌خواستیم. رنگ هم برای ما مهم بود، چون ممکن است شما از یک فاصله‌هایی پت‌ر را ببینید و یک کار رنگی ببینید، به همین خاطر ما برای رنگ هم اتود زدیم و از رنگ آبی فیروزه‌ای استفاده کردیم. من یک‌چور هراس از کار سنتی دارم و دلم نمی‌خواهد احساس کنند این کار یک کار سنتی است. البته طراحی کار اصلاً این احساس را نمی‌دهد

و رنگ آبی فیروزه‌ای هم همین‌طور است. درست است که فیروزه‌ای در هنر ایرانی رنگ بسیار عمیقی است، اما به اعتقاد من رنگ آبی خاصی که ما استفاده کرده‌ایم متعلق به این قرن و امسال است؛ یعنی این رنگ آبی آن‌قدر با طراحی کار عجین شده‌است که دیگر از کلمه سنتی استفاده نمی‌کنیم. روی خود رنگ آبی اتود زیادی شد تا در نهایت یک رنگ آبی خاص را که متعلق به امروز باشد استفاده کنیم.

■ شکل حرف ک «و» که روی سفال‌ها ترسیم شده ابداع خودتان است؟

فرزانه: نه، نستعلیق است، اما پیچش و چرخش آن کار ماست و از الگو استفاده نشده.

■ آبی فیروزه‌ای اسم خاصی دارد؟

فرزانه: اسم خاصی ندار، چون ترکیبات بسیار زیادی از الو‌های مختلف با درصدهای مختلف اتود شده است تا یک بار واریاسیون کم و زیاد به ما بدهد، نه‌اینکه مثل کار که ایرانی، به نام سرمه‌دان کند که یک هندسه، نظم و شبکه زیر کار به ما می‌داد، اما استفاده و روی آن شروع

تازه و متفاوتی بود، اما آیا پیش‌تر تلفیق سفال و شیشه را در ابعاد کوچک انجام داده بودید؟

فرزانه: خیر. برای اولین‌بار بود که این اتفاق می‌افتاد.

افشار نادری: نکته بسیار پیچیده و مهم این کار مهندسی آن است. ما در این زمینه با دو، سه چالش مواجه بودیم؛ یکی اینکه ما باید چند هزار قطعه سرامیک و آینه برجسته را طبق یک هندسه توری بچینیم که همه مثل یک پازل به هم بچسبند. بعد مسئله انتقال پروژه مطرح شد که آن را چطور باید به فرانسه انتقال بدهیم که در آنجا بتواند سرهم شود، چون این کار پیچیده‌ای بود. درعین‌حال فرانسوی‌ها از ما محاسبات می‌خواستند و ما ناچار شدیم محاسباتمان را با مهندس سازه خودمان، به زبان فرانسوی و بر اساس آیین‌نامه‌های بین‌المللی به فرانسه بفرستیم که نشان بدهد این کار شدنی است. مهندسی این کار بیش از یک سال طول کشید و ما حتی از پنج مسیر مختلف رقتیم و سرمان به سنگ خورد تا اینکه ششمی‌اش به نتیجه رسید. این پروژه بیش از دو تن وزن است و اینکه بتوانیم آن را در لیون به اجرا بگذاریم پیچیدگی‌های فنی فوق‌تصوری داشت.

■ در این پروژه چند نفر با شما همکاری کرده‌اند؟

افشار نادری: حدود ۴۰ نفر با ما همکاری کردند که این تعداد شامل مهندسین، تکنیسین‌ها، نقاش‌ها و هنرمندان بودند.

■ در لیون چه اتفاقی به لحاظ نصب و اجرای پروژه افتاد؟

افشار نادری: من می‌توانم این را بگویم که در ایران کار عجیبی انجام شد که آنجا کار کمی انجام شود. این پیروسه کلا یک سال و نیم طول کشید و در این میان اتفاقات عجیب افتاد؛ از جمله اینکه یک بار سیل آمد و کال کل زیر رفت!

فرزانه: کار روی زمین چیده شده بود که یک شب باران زد و همه کار زیر آب رفت.

افشار نادری: من یک چیزی یاد گرفته‌ام و آن هم این است که آدم واقعاً نباید میدان را خالی کند. در اینجا چندین بار شرایطی پدید آمد که جا داشت کار را رها کنیم. از جمله اینکه ناچار شدیم بخش اعظم هزینه‌ها را از جیب خودمان بپردازیم.

■ روند نصب اثر در لیون چه مدت طول کشید؟

افشار نادری: سه هفته.

■ بازتاب‌های اولیه نسبت به کار شما چگونه بوده؟

افشار نادری: خانه فرهنگ ایران و مؤسسه تمدن‌های اسلامی فرانسه، مقامات دولتی و بازدیدکنندگان از کار ظاهراً راضی بودند. وزیر کشور فرانسه و شهردار لیون در نطق خود چندین بار به «درخت زندگی» اشاره کردند. **فرزانه:** ما در لیون احساس کردیم برخورد آنها با ما مثل کارفرما نیست و آنها احساسی دوستانه دارند و از این اتفاق خوشحال هستند.

افشار نادری: ما وقتی کار را به دوستان هنرمند و خبرنگار هنری در خارج از کشور و داخل ایران که البته در اینجا کم هستند نشان دادیم، همه بازخوردها مثبت بود و از هیچ جا بازخورد منفی دریافت نکردیم.

■ اثر شما به لحاظ موقعیتی در کجای مؤسسه فرانسوی تمدن‌های اسلامی قرار دارد؟

فرزانه: در ورودی و بهترین جای مؤسسه.

■ چند اثر در آن فضا وجود دارد؟

افشار نادری: فعلاً فقط کار ما را آنجا گذاشته‌اند. پیش‌بینی شده بود شش اثر هنری دیگر با ابعاد کوچک‌تر در آنجا نصب شود اما فعلاً به جز کار ما هیچ کاری را آنجا نصب نکردند.

فرزانه: من دوست دارم مخاطب حس توانایی هنرهای سنتی که می‌تواند کارکرد امروزی داشته باشد را از این کار درک کند. این کار ریشه‌های کهن زیادی دارد ولی در عین حال کلاما مشخصه به امروز است. برای من در این سال‌ها مهم بوده است به این نتیجه برسم که سنت‌های ما می‌تواند برای امروز تعریف شود. به نظر من پروژه ما کاملاً این حس را می‌دهد. من خودم از تکرار هراس دارم. البته سنت زیاست ولی وقتی کار ما را می‌بینید، با پشتوانه گذشته دار حرف امروز را می‌زنند.

افشار نادری: این موضوع برای من مسئله رنگ آن مطرح شد که ما یک رنگ کلی می‌خواستیم. رنگ هم برای ما مهم بود، چون ممکن است شما از یک فاصله‌هایی پت‌ر را ببینید و یک کار رنگی ببینید، به همین خاطر ما برای رنگ هم اتود زدیم و از رنگ آبی فیروزه‌ای استفاده کردیم. من یک‌چور هراس از کار سنتی دارم و دلم نمی‌خواهد احساس کنند این کار یک کار سنتی است. البته طراحی کار اصلاً این احساس را نمی‌دهد و رنگ آبی فیروزه‌ای هم همین‌طور است. درست است که فیروزه‌ای در هنر ایرانی رنگ بسیار عمیقی است، اما به اعتقاد من رنگ آبی خاصی که ما استفاده کرده‌ایم متعلق به این قرن و امسال است؛ یعنی این رنگ آبی آن‌قدر با طراحی کار عجین شده‌است که دیگر از کلمه سنتی استفاده نمی‌کنیم. روی خود رنگ آبی اتود زیادی شد تا در نهایت یک رنگ آبی خاص را که متعلق به امروز باشد استفاده کنیم.

■ شکل حرف ک «و» که روی سفال‌ها ترسیم شده ابداع خودتان است؟

فرزانه: نه، نستعلیق است، اما پیچش و چرخش آن کار ماست و از الگو استفاده نشده.

■ آبی فیروزه‌ای اسم خاصی دارد؟

فرزانه: اسم خاصی ندار، چون ترکیبات بسیار زیادی از الو‌های مختلف با درصدهای مختلف اتود شده است تا یک بار واریاسیون کم و زیاد به ما بدهد، نه‌اینکه مثل کار که ایرانی، به نام سرمه‌دان کند که یک هندسه، نظم و شبکه زیر کار به ما می‌داد، اما استفاده و روی آن شروع

سینمای جهان

نگاهی به فیلم «نور زندگی من»

عشق، رساترین نمود جهان واقع

● تارا استادآقا: «نور زندگی من»، اولین ساخته داستانی «کیسی افلک» در قالب آخرالزمانی تصویر می‌شود که در آن گونه بشری ماده به مثابه جنسیت زن، در حال انقراض و رو به نابودی است. آخرالزمانی تیره همراه است، اندوه اتمسفری مرکب‌ار با به جهان فیلم تزریق می‌کند؛ اتمسفری که ریشه‌های زیبایی وهمانگی را در خود می‌پرواند و جهان فرمالیستی فیلم را در خود فرو می‌برد. فرم سینمایی فوق که در فضاهایی آمیخته با طبیعت بکر، متروک و انباشته از خلا خلاصه می‌شود، انزوای شخصیت‌ها را در جهانی تاریک و فرو بسته به حتمه می‌کند که تنها نشانه‌های حیات در آن عشق بی‌شائبه پدر و فرزند و اتکا به آیین مسیحیت در قالب کاراکتر تام است. فیلم که پتانسیل نزدیک‌شدن به فیلم‌های ژرژیک در قالب ژانر علمی-تخیلی را داراست، با هوشمندی به یک درام جنایی تبدیل می‌شود؛ درامی جنایی که بر پایه نمایشات نهایی فیلم‌ساز و تعریف نمایش از هنجار و اخلاق به درون‌مایه‌ای تئاتریک در دل فیلم‌نامه تبدیل می‌شود. پدر با بازی درونی کیسی افلک به هر ریسمانی می‌آویزد تا بتواند جان تنها دخترش را نجات دهد و برای به‌نتیجه‌رساندن اهدافش از هیچ هنجار غیراخلاقی مثل قتل در موقعیت دفاع از خود به باسرفت اپیلی ندارد. «نور زندگی من» همچون هتای دیگرش فیلم Leave No Trace، نوعی نوعی نماد نامتعارف را نشانه می‌رود که در آن عشق، ارتباط و پیوندهای انسانی پدرفرزندی مسئله است. فیلم کیسی افلک سرشار از ریشه‌های پیوند خونی، ایمان و علاقه‌ای پاک است که در بطن نگرشی فمینیستی پرداخته شده است. پدر در میان تعالیم اخلاقی‌اش به رگ به درس بزرگی اشاره می‌کند که در بای آن را هم می‌توان در داستان‌های تخیلی پیش از خواب پدر برای رگ بررسی کرد و هم در نوع عملکرد پدر و نوع زیستش که با عطفوقی انسانی گره می‌خورد؛ با باید به یکدیگر عشق بوریزیم یا بمیریم» مفهومی حیاتی که در جهانی سرد و متروک، به مسئله تبدیل می‌شود و هدف غایی از زیست‌ن را آشکار می‌کند. مضمون فوق که می‌تواند زوایای دیگری از مفهوم عشق را باز کند، همچنان که در فیلم Leave No Trace میان تام و پسر همسایه رقم می‌خورد، در دنیای فیلم «نور زندگی من» تنها در کشاکش رابطه پدر/فرزندی تعریف می‌شود. از طرفی در نوع شخصیت‌پردازی پدر به لحاظ پدری همه فن حریف که سعی دارد جان دختر نوجوانش را از گزند مردانی که در جهان فیلم به مثابه گرگ‌هایی درنده‌خو تصویر می‌شوند حفظ کند، با ضعف‌هایی مواجهیم؛ ضعف‌هایی که در پیدایش یک شخصیت‌پردازی خاکستری با همه ضعف‌ها و نقاط مثبتش تصویر می‌شود. نسوع پرداخت نگاه ضعف شخصیت به گونه‌ای در آپاراتوس سینمایی فیلم افلک حل و با غافلگیری همراه می‌شود که از فیلم بیرون نمی‌زنند و مخاطب را با خود همراه می‌کند؛ به این ترتیب با شخصیتی الکن مواجه نیستیم. پدر که برای راه ماجراجی برنامه‌هایی از پیش تعیین‌شده به عنوان راه نجات و رهایی طراحی می‌کند، به سکانس‌های مبانی بی‌دلیل پدر دختر را به خطر می‌اندازد و او را با خود به شهر می‌برد یا به‌آسانی به مردهای ساکن خانه قدیمی مادربرگش اعتماد می‌کند و در کنارشان می‌ماند. در سکانس زد و خورد نهایی نیز پدر به‌عز متعلق‌کردن رگ به بیرون از خانه، بدون هیچ سببیت و منطق علت و معلولی فیلم‌نامه‌ای به جای مثل همیشه به دنبال دخترش پرود و او را سلامتی‌اش مطمئن شود، در خانه می‌ماند و با مردهای جانی دست و پنجه نرم می‌کند. عکس‌العمل فوق که از جانب پدر رقم می‌خورد، ما را به سمت یک شخصیت‌پردازی پیچیده سوق می‌دهد که تا پیش از این برایمان ناشناخته است و در طراحی شخصیت تا به اینجا فقط با هوشوندی، قدرت و سرعت عمل پدر برای راهیای از ملکه‌های پیش‌رو در کاراکتر مواجه شده‌ایم. پدر که شخصیتی پیچیده و متغیر است، به واسطه گذشته تراژیکش که با مرگ همسر گره می‌خورد و موقعیت‌های بحران‌زای پس از آن که به حفاظت از جان دختر محبوبش می‌انجامد، به شخصیتی سیال تبدیل می‌شود که مدام در جالش‌های پیش‌رویش با بازیگران و دگرگونی است. اتفاقات و حوادث زندگی آن‌قدر در کاراکتر پدر تأثیرگذار هستند که او را به شخصیتی غمگین، تودار، مطمئن و پرولماتیک تبدیل کرده‌اند. پدر در نهایت نیز همچون قصه جذاب گودی و آرت، از اتصال حلقه‌های نامرئی و جامانده قصه و سرنوشته واقعی زندگی خود و رگ ناتوان و ناکام می‌ماند و به نوعی به رگ پناه می‌برد که همچنان که از او کوچک‌تر و ناتوان‌تر است اما با هوش ذاتی و آرامش درونی‌اش می‌تواند شرایط را آرام کند و پدر را در ماجراجویی‌های عاشقانه‌اش همراهی کند و به نتیجه برساند. پدر در سکانس پایانی که در افشوش گر آرام می‌گیرد و در استیصال و بریدگی محض می‌گردد، به نوعی خودبازدارندگی دست می‌زند. موقعیتی که در آن قادر به پذیرش دنیای مرسومه‌ی که در آن می‌زد، نیست و در عین حال نمی‌تواند از آرزاه‌ها و ارزش‌های راستین انسانی‌اش نیز دست بکشد. خودبازدارندگی فوق در جهان روایی فیلم‌نامه با مفهوم پختگی مردانه گره می‌خورد. افلک در فیلم «نور زندگی من» نوعی بی‌خامیانی و بیگانگی انسان را در جامعه مدرن به تصویر می‌کشد که از فساد و تمدنی نازا و منحل‌زاده می‌شود؛ موقعیتی هولناک و پیشگوانه که با شایبی فرساینده در سراسر گره زمین در حال پیشروی و گسترش است.